

غزل شماره ۳۵۸

غم زمانه که هچش کران نمی بینم
دو اش جز می چون ارغوان نمی بینم

به ترک خدمتِ پیرمغان نخواهم گفت
چرا که مصلحتِ خود در آن نمی بینم

ز آفتابِ قدحِ ارتفاعِ عیش بگیر
چرا که طالعِ وقت آن چنان نمی بینم

نشان اهل خدا عشقیت، با خود دار
که در مشایخ شهر این نشان نمی بینم

بدین دو دیده حیران من هزار افسوس
که با دو آینه رویش عیان نمی بینم

قد تو تا بشد از جوینار دیده من
به جای سرو جز آب روان نمی بینم

در این خار کسم جرعه ای نمی بنشد
بین که اهل دلی در میان نمی بینم

نشانِ مویِ میانش که دل در او بستم
ز من مپرس که خود در میان نمی‌بینم

من و سفینهٔ حافظ که جز در این دریا
بضاعت سخن در نشان نمی‌بینم

تفسیر فال

چرا بر این باور هستید که غم و اندوه دل شما هیچ پایانی ندارد؟ در واقع، دوی دردهای شما در نزد خداوند است. راز و نیاز کردن با پروردگار می‌تواند بار سنگین درد دلتان را کاهش دهد و به آرامش روحی شما کمک کند. افسوس خوردن برای گذشته، نه تنها کمکی به وضعیت کنونی‌تان نمی‌کند بلکه می‌تواند حتی بر دردهای روحی‌تان بیفزاید. احساس تنهایی شما نیز نشانه‌ای از گم کردن راه زندگی است؛ راهی که ممکن است در آن به خاطر

چالش‌ها و سختی‌های پیش روی خود، دچار تردید شده باشید. اکنون زمان آن رسیده است که برخیزید و مانند آبی روان، با شجاعت و اراده به جنبش درآیید. مشکلات‌تان را شناسایی کنید و برای حل آنها اقدام کنید؛ ان‌شاءالله موفق خواهید شد.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)